

حرفه‌ای سینمایی او بود که با ساختن فیلم‌های کوتاه در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ادامه یافت. پورا احمد که مسعود مهرابی معتقد است نوشته‌هایش از فیلم‌هایش بهتر است، از شماره آذر ۱۳۶۴ با نوشتن نقد فیلم اولی‌ها (عباس کیارستمی) همکاری با ماهنامه فیلم را آغاز کرد و این همکاری هم چنان با نوشتن مطالبی در قالب‌های مختلف - و اغلب پراحساس و چندلایه - ادامه دارد. او کتاب‌های *خانه دوست کجاست* (۱۳۶۶)، *شاه* (۷۸) و *کودکی نیمه‌تمام* (آلبوم گرافی، ۸۰) را منتشر کرده است. کارنامه سینمایی‌اش را هم که شما بهتر از ما می‌دانید.

غلامحسین لطفی ◀ متولد ۱۳۲۸ در

قزوین، فارغ‌التحصیل تئاتر از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران. این بازیگر، کارگردان و نویسنده سینما و تلویزیون و تئاتر، نوشتن طنز در مطبوعات را از ۱۳۷۱ در هفته‌نامه سینما آغاز کرد و از ۱۳۷۲ مدتی در ماهنامه فیلم نیز طنز می‌نوشت که این تنها تجربه مطبوعاتی

اوست. دو فیلم سینمایی سرخ‌پوست‌ها و پاکبخته را کارگردانی کرده و با این‌که بازیگر است، اما جلوی دوربین‌های تلویزیونی سروکله‌اش خیس عرق می‌شود.

جهانبخش نورایی ◀ متولد ۱۳۲۸ در کنگاور،

بزرگ‌شده همدان، فارغ‌التحصیل حقوق قضایی از دانشگاه تهران. به همین دلیل وکیل پایه یک دادگستری و مشاور حقوق تجارت بین‌الملل است و مدیر امور حقوقی اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، که هیچ کدام‌شان ربطی به نقدنویسی ندارد؛ مثل کتابچه‌هایی که به انگلیسی درباره مسائل حقوقی بازار ایران برای راهنمایی سرمایه‌گذاران خارجی نوشته است. اما اولین مطلب سینمایی‌اش را درباره فیلم *دیروز، امروز، فردا* و بازتاب‌های نمایش این فیلم در همدان، در شانزده سالگی برای روزنامه *ندای غرب* نوشت. در دوره دبیرستان و دانشگاه ورزشکار بود و حالا هم ورزش می‌کند (به قرار اطلاع، ورزش در خانواده‌شان موروثی است. پدرش پهلوان اسماعیل کرمانشاهی از نام‌آوران زورخانه بود)، به همین دلیل احساس می‌کند همیشه جوان و توی فرم است. بقیه منتقدهارا هم توصیه به ورزش می‌کند تا زیر بار زور نروند (گاهی به طنز می‌گوید: «برای هدایت بشر، کتک قبل از آیین‌ها نازل شد»). برای ادامه تحصیل که به تهران آمد، از سال ۴۸ نقدنویسی و ترجمه را برای مجله *صبح امروز* آغاز کرد و سپس در *ستاره سینما*، *تماشا*، *فیلم* و *هنر*، *رودکی*، *نگین* و *آیندگان* ادامه داد. از سال ۶۲ تا ۶۳ سردبیر مجله *صنعت حمل و نقل* بود، در سال ۶۳ «مرکز اطلاعات فنی ایران» را بنیان گذاشت و از سال ۶۵ با مجید مصطفوی دفتر و کالتی گشود که هنوز به همین امور ادامه می‌دهد. دوست و مشاور و سنگ صبور و امین ماست. در همه این سال‌ها، هر بار که انگیزه‌ای درونی به او فرمان داده، نقد و مطلب برای ماهنامه فیلم نوشته است، چه زمانی که در اوایل دهه ۱۳۶۰ صفحه‌های «چشم‌انداز» و «طاووس» و آینه را می‌نوشت و چه بعدها که به دلیل مشغله حرفه‌ای‌اش، نوشتن او برای فیلم، تقریباً به سالی یک نقد بر فیلم‌هایی که دوست داشته، محدود شده است. نقدهای تفسیری او علاقه‌مندان بسیار دارد. دستش به کم نوشتن



نمی‌رود و به‌رغم گزیده کاری، هر بار که می‌نویسد، دوستداران نوشته‌هایش را سیراب می‌کند.

ملک منصور اقصی ◀ متولد ۱۳۲۹ در تهران و پزشک متخصص زنان است. دو سال دانشجوی رشته سینما و تلویزیون در دانشکده هنرهای دراماتیک بود و رها کرد. نخستین بار در ۱۳۴۸ مقاله‌ای درباره سینمای آنتونیونی در مطبوعات آن زمان نوشت و از ۱۳۶۹ همکاری با ماهنامه فیلم را آغاز کرد، گرچه خودش معتقد است «چیز خارطه‌انگیزی نوشته‌ام، اما به‌قول خودش «یک چیزهایی در قلمرو طب» تألیف کرده و «زد دیک به چهل کیلو ترجمه» در حیطه پزشکی دارد. اخیراً هم شماره اول مجله *تازه‌های پزشکی زنان* به سردبیری او منتشر شد. اقصی فیلم‌های *شصت دقیقه‌ای لحظه حقیقت* (۱۳۵۴) و *خلوتی بر خاک* (۶۲) را هم ساخته که می‌گوید اولی شش نفر و دومی چهارده نفر تماشاگر داشته‌اند، اما پارسال فیلمی شخصی و پراحساس درباره تهران ساخت به نام *ایکاروس*، که احتمالاً این رکورد را خواهد شکست.

بهروز تورانی ◀ متولد ۱۳۲۹ در تهران، فوق‌لیسانس ارتباطات اجتماعی از دانشگاه بیرمنگام. فعالیت مطبوعاتی را از ۱۳۵۲ با نقدنویسی و ترجمه برای مجله *تماشا* آغاز کرد و در سال‌های بعد به عنوان یک نویسنده پرکار و حرفه‌ای با نشریات بسیاری از جمله *سروش* و *ماهنامه فیلم* همکاری می‌کرد. او نویسنده‌ای با قابلیت‌های مختلف، و دارای طنزی همیشگی و قوی در کلام شفاهی و مکتوبش است که اغلب در وبلاگش هم دیده می‌شود؛ حتی حالا که ساکن لندن است. با نام‌های مستعار *کوکب* هدایت و *ایوب* قزوینی و احتمالاً نام‌های دیگر هم نوشته و زمینه‌های فعالیتش آن قدر متنوع است که از برخی از آن‌ها ما هم خبر نداریم. در دهه ۱۳۶۰ برای ماهنامه فیلم مطالبی می‌نوشت که از جمله، سلسله «نامه»‌هایش در یادها مانده و در سال‌های ۱۳۷۱ تا ۷۵ با بهزاد رحیمیان در ترجمه

و ویرایش مطالب فصلنامه انگلیسی فیلم *اینترنشنال* همکاری می‌کرد. ترجمه کتاب‌های *جامعه‌شناسی سینما* (۱۳۶۱)، *حرفه تولید فیلم* (۶۵)، *ازو* (یا رحیم قاسمیان، ۶۷)، *سرگذشت سینما* (۶۷)، *زندگی و فیلم‌های من* (۶۹) و *فیلمنامه‌های سونات پاییزی* (۶۹)، *پرسونا* (۷۲) و *غلاف تمام‌فلزی* (۷۸)، از او منتشر شده است.

جمال حاج‌آقامحمد ◀ متولد ۱۳۲۹ در

تهران، فوق‌لیسانس کتابداری. در اواسط دهه ۱۳۵۰ مدتی در اداره تحقیقات سینمایی وزارت فرهنگ و هنر کار می‌کرد که یکی دو کتاب اداری حاصل آن سال هاست. سینماتک موزه هنرهای معاصر را راه‌اندازی کرد و پس از انقلاب، چند ماه هم سرپرست موزه بود و در بازگشایی سینماتک آن نیز حضور فعال داشت. کتاب *اصول نقد فیلم* (آلن کیسبی، یر، ۱۳۶۰) را ترجمه کرده. از اوایل دهه ۱۳۶۰ فعالیت مطبوعاتی را با مجله *سروش* آغاز کرد و تا ۱۳۶۷ که برای ادامه تحصیل و اقامت به آمریکا مهاجرت کرد، برای ماهنامه فیلم هم نقد و مطلب می‌نوشت. از آن پس نیز با فاصله‌های طولانی مطالبی برای ما می‌فرستاده، هرچند که از آخرین آن‌ها زمان زیادی می‌گذرد. نامه‌هایمان بی‌جواب مانده و از او بی‌خبر مانده‌ایم.

محمد قائد ◀ متولد ۱۳۲۹ در شیراز و فارغ‌التحصیل روان‌شناسی از دانشگاه زادگاهش است. فعالیت مطبوعاتی را از ۱۳۴۷ با مقاله‌ای در مجله *نگین* و ترجمه‌ای درباره بیلی وایلدر در *ستاره سینما* آغاز کرد. از اوایل دهه ۱۳۵۰ نوشتن و ترجمه در مجله *رودکی* و روزنامه *آیندگان* را به‌طور حرفه‌ای شروع کرد و از ۱۳۵۵ تا ۵۷ ویراستار صفحه «فرهنگ» این روزنامه بود. نقد کتاب، نقد موسیقی، گاهی نقد فیلم و انواع مطالب دیگر می‌نوشت. پس از مدتی وقفه، از اواسط دهه ۱۳۶۰ کار در مجله *صنعت حمل و نقل* را آغاز کرد و چند سال ویراستار این مجله بود. در یک دوره نیز مطالبی برای مجله *جامعه سالم* می‌نوشت. گاه‌وبی‌گاه برای ماهنامه فیلم هم می‌نویسد، اما یک دوره فعالیت مستمر او، ترجمه مطالب بخش انگلیسی مجله از نیمه سال ۱۳۶۵ در آخر مجله بود که بعداً این صفحات تبدیل به فصلنامه *فیلم/اینترنشنال* شد. از او ترجمه کتاب‌های *ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ* (پال کندی، ۱۳۷۰) که چاپ سوم آن در دست انتشار است، *قدرت‌های جهان مطبوعات* (مارتین واکر، ۷۲) که چاپ دومش امسال منتشر شد، *نخستین مسلمانان اروپا* (برنارد، لوییس، ۷۵)، *این‌تولوژی‌های سیاسی* (۷۵)، *تام بین* (مارک فیلپ، ۷۶)، *رنج و التیام* (ویلیام وُردن، ۷۷) و *مبارزه علیه وضع موجود: جنبش دانشجویی آلمان* (سایبینه فون دیرک، ۱۳۸۱) منتشر شده و از آثار خودش نیز *عشق: سینمای نجیب یک انارشیست* (۱۳۷۷ و ۸۰) و *دفترچه خاطرات و فراموشی* (مجموعه مقاله‌ها، ۸۰) در آمده که چاپ دوم همین کتاب و چاپ اول *ظلم، جهل و دوزخیان زمین* (درباره بر خورد فرهنگ‌ها) را در دست انتشار دارد. از ۱۳۷۷ انتشار مجله فرهنگی/آموزشی *لوح* را به عنوان صاحب امتیاز و سردبیر آغاز کرده است. قائد نثری قوی و طنزی درخشان دارد. پرسوساوس و سخت‌گیر است، و هیچ مفهوم عادی و روزمره‌ای را در جمله‌ای عادی و روزمره بیان نمی‌کند.